تبيين مشروعيت حكومت دينى (1)

محمد مهدى بهداروند

مقدمه

درباره ى نظريه ى ((مشروعيت ولايت فقيه)), تا كنون گفته ها و نوشته هاى تحقيقى سودمندى ارايه شده است. اين نظريه در ميان مباحث اجتماعى سابقه ى ديرينه اى دارد و اقوال و ديدگاه هاى مختلفى درباره ى آن وجود دارد. آرا و اقوال اين مبحث را مى توان به گونه هاى مختلف طبقه بندى كرد. مهم ترين معيار طبقه بندى عبارت از اين است كه قدرت حكومت را ناشى از خداوند بدانيم يا حقوق فطرى يا اراده ى ملت.

متإسفانه على رغم اهميت فراوان بحث مشروعيت, اين مسإله در فقه و مباحث رايج متفكران جامعه ى ما كمتر مورد دقت و تإمل جدى قرار گرفته است. در اين مقاله برآنيم كه اين مبحث را طرح كرده و آن را بررسى نماييم و نظريه ى خود را با مدد گرفتن از انديشه ى ناب امام خمينى(ره) اثبات نماييم.

تعريف مشروعيتLegitimacy) )

در ابتدا لازم است متذكر شويم, مشروعيتى كه در فلسفه ى سياست مطرح مى شود, مفهومى اصطلاحى است كه نبايد آن را با معناى لغوى اين واژه اشتباه گرفت; منظور از مشروعيت در مباحث سياسى, تقريبا مترادف قانونى بودن است. اينك به پاره اى از تعاريف مشروعيت اشاره مى شود.

1. ((ژان بيندال)) مشروعيت را اين گونه تعريف مى نمايد: ((مردم به طور طبيعى و بدون ترديد, سازمانى را كه به آن تعلق دارند, مى پذيرند)). (1)

2. مشروعيت عبارت است از توجيه عقلانى ((اعمال سلطه و اطاعت)). اگر اطاعت غير عقلانى باشد, به سنت جاريهTradition) ) يا محبوبيت حاكم (فره ايزدى ياChorisma ) مستند خواهد بود.(2)

3. ((ج.ك.رابرت)) مى نويسد: ((مشروعيت همان اصلى است كه بر پذيرش همگانى دست يابى شخص يا گروه معينى به مقامى سياسى دلالت مى كند; به طور كلى اعمال قدرت براى دست يابى به آن مقام با برخى اصول و رويه هاى عمومى اجراى اقتدار هماهنگ است)). (3)

4. ((رابرت دال)) مى گويد: ((حكومت وقتى مشروعيت دارد كه مردم تحت فرمان, به اين مساله اعتقاد راستين داشته باشند كه ساختار, عمل كردها, اقدامات, تصميمات و سياست هاى مقامات يا رهبران حكومت از شايستگى, درستكارى يا خير اخلاقى برخوردار است)). (4)

5. مشروعيت عبارت است از: ((توجيه عقلايى ((اعمال قدرت حاكم)) و اين كه حاكم براى اعمال قدرت خود چه مجوزى دارد و مردم چه توجيه عقلى اى براى اطاعت از حاكم ارايه مى دهند. مشروعيت متضمن توانايى نظام سياسى در ايجاد و حفظ اين اعتقادات است كه نهادهاى سياسى موجود, مناسب ترين نهادها براى جامعه هستند; مشروعيت با مفهوم تعهد و التزام به فرمان بردارى ارتباط نزديكى دارد.)) (5)

6. مشروعيتLegitimacy) ) كه از صفتLegitimate) ) اشتقاق يافته, در لغت به معناى ((قانونى)) ترجمه شده است.

اين اصطلاح از قديم در فلسفه و كلام سياسى مورد توجه قرار گرفته و از قرن نوزدهم در جامعه شناسى سياسى كه يكى از شاخه هاى علوم سياسى است, مطرح گرديد. فلسفه, كلام و يا فقه سياسى به مسايل هنجارى و بايدها و نبايدهاى حقوقى و ارزشى در حوزه ى سياست مى پردازد. براين اساس مشروعيتى كه در اين شاخه هاى علوم سياسى مورد بحث قرار مى گيرد, ((مشروعيت هنجارى)) نام دارد و جامعه شناسى سياسى تلاش فكرى در جهت توضيح و تبيين پديده ها و رفتارها و ساخت هاى سياسى به وسيله ى عوامل اقتصادى, فرهنگى و اجتماعى است. موضوع اين رشته ى سياسى روابط دولت و جامعه و تإثيرات جامعه بر روى دولت است; اين علم به بررسى محيط اجتماعى ـ سياسى مى پردازد. (6)

منابع مشروعيت

در جامعه شناسى سياسى, قدرت مشروع براساس منشا و منبع آن به سه بخش تقسيم شده است:

1. سنتى: كه مبتنى است بر اعتقاد متداول به تقدس سنت هايى كه در قديم اعتبار داشته اند و مشروعيت كسانى كه اين سنت ها آن ها را مإمور و مجاز به سيادت مى كند; مهم ترين وجوه مشروعيت سنتى عبارت است از وراثت, شيخوخيت, ابوت, خون, نژاد و نخبه گرايى, از قبيل اصالت اشراف, فيلسوفان و روحانيان.

2. فره مندانه (كاريزماتيك): كه بر فرمان بردارى غيرعادى و استثنايى از يك فرد به خاطر تقدس, قهرمانى يا سرمشق بودن وى به دليل نظامى كه ايجاد كرده و به او الهام شده و ايثار در برابر وى استوار است.

3 ـ قانونى: كه بر اعتقاد به قانونى بودن مقررات موجود و حق اعمال سيادت كسانى كه اين مقررات آنان را براى اعمال سيادت فرا خوانده است, مبتنى است.

هيچ يك از اين سه نوع سيادت مشروع, به طور خالص وجود ندارد و غالبا با تركيب هاى مختلف آن ها مواجه هستيم. (7)

((ديويد ايستون)) براساس سه نوع منبع به توصيف سه قسم از مشروعيت پرداخته است:

1. مشروعيت ايدئولوژيك: وقتى كه منبع مشروعيت ايدئولوژى بر جامعه حاكم باشد, آن را مشروعيت ايدئولوژيك مى نامند. نظام سياسى در واقع تجسم كمال مطلوب ها, هدف ها و مقاصدى است كه به اعضاى جامعه در تفسير راه و توضيح حال كمك مى كند و تصورى از آينده در ذهن مىآفريند. ايدئولوژى, هدف هاى نظام سياسى را تصوير و اعلام مى كند.

2. مشروعيت ساختارى: هر نظام سياسى براى واگذارى قدرت سياسى و اعمال اقتدار اصولى در اختيار دارد و بر پايه ى اين اصول از مردم مى خواهد, اعتبار ساختارها و هنجارهاى رژيم را بپذيرند. اگر اعتبار ساختارها و هنجارهاى رژيم پذيرفته شود, مشروعيت ساختارى به وجود مىآيد.

3 ـ مشروعيت شخصى: اگر رهبران شخصيت و رفتار برجسته اى داشته باشند و مردم آن ها را قابل اعتماد و علاقه مند و به مسايل خود بدانند يا از آن ها بخواهند كه جامعه را به طرز ديگرى اداره كنند و آن ها هم بپذيرند, واقعيت غيرقابل انكارى به وجود مىآيد كه آن را مشروعيت شخصى مى نامند. (8)

در مكاتبى نظير داروينيسم اجتماعى, مشروعيت را براساس قهر, غلبه و زور تعريف مى كنند. نظير همين انديشه در افكار كسانى چون ماكياول, هابز و نيچه وجود دارد.

مشروعيت دينى

مشروعيت دينى در دو ديدگاه مورد بررسى قرار گرفته است:

1. ديدگاه اهل تسنن

اين ديدگاه به غير از رسول الله (ص) هيچ كس را از سوى خداوند منصوب به امر حكومت نمى شناسد و نسبت به مشروعيت حكومت سه راه ارايه مى دهد:

الف ـ اجماع مسلمانان براى حكومت يك فرد,

ب ـ نصب توسط خليفه ى قبلى,

ج ـ تعيين اهل حل و عقد.

راه سوم معروف ترين راه حصول مشروعيت در اين ديدگاه است. برخى ديگر از اهل تسنن در مساله ى مشروعيت, حكومت را با دموكراسى غربى يكسان دانسته اند و حتى از اين راه قصد داشتند اسلام را پيشتاز دموكراسى معرفى نمايند. (9)

2. ديدگاه شيعى

اين ديدگاه بدون اعتقاد و توجه به نظريات پيشين در مساله ى منبع و ملاك مشروعيت, مشروعيت ديگرى را تعريف مى كند. البته اين مشروعيت ((دينى)) به لحاظ مفهومى در جايگاهى ميان مشروعيت ((كاريزمايى)) ـ كه ((ماكس وبر)) به پيامبران, قهرمانان و رهبران فرزانه منسوب مى كند ـ و ((مشروعيت سنتى)) قرار مى گيرد.

بنابراين مشروعيت دينى در اين جا بدين صورت تعريف مى شود كه اگر خداوند متعال كسى را براى حكومت معين نمود, حكومت او مشروعيت دارد و او داراى حق حاكميت است. اين انديشه بر پيش فرض اعتقادى ما استوار است كه براساس آن تمام جهان ملك مطلق خداست و همه چيز از آن اوست و احدى حق تصرف در آن راندارد, مگر با اجازه ى خدايى كه مالك حقيقى همه است. حكومت نيز از شوون ربوبيت بوده و احدى حق حاكميت بر ديگران را ندارد, مگر آن كه از سوى حق تعالى ماذون باشد. فارق بين ديدگاه اهل تسنن و شيعه, در ادامه ى حكومت پس از شخص نبى اكرم (ص) است, كه آنان معتقدند احدى غير پيامبر اكرم (ص) از سوى خداوند به حكومت نصب نگرديده است, ولى شيعيان معتقدند كه امامان معصوم (عليهم السلام) نيز از سوى خداوند متعال به حكومت منصوب شده اند.

آن چه از روايات موجود در كتب روايى شيعى استفاده مى شود, اين است كه در زمان غيبت, فقيهى كه واجد شرايط مذكور در روايات باشد, حق حاكميت دارد و به همان معيارى كه حكومت رسول اكرم (ص) مشروعيت دارد, حكومت امامان معصوم (ع) و نيز ولايت فقيه در زمان غيبت مشروعيت خواهد داشت.

منشا مشروعيت

آن چه پس از ذكر اين مقدمه ى طولانى در صدد بيان آن هستيم, اين است كه مشروعيت دينى چگونه تعريف مى شود؟ ملاك مشروعيت حكومت (حق حكومت بر مردم) چيست؟

اگر انديشه ى سياسى را به دوره ى غيبت و حضور معصوم تقسيم نماييم, شكى نيست كه گفتمان سياسى در مورد دوران حضور امام معصوم داراى مشكل نخواهد بود, لكن عمده ى اختلاف نسبت به دوران غيبت بوده كه رويكردهاى گوناگونى را از خود نشان داده است. در اين قسمت برآنيم كه ضمن طرح ديدگاه هاى مختلف و بيان نقاط قوت و ضعف آن ها, از كلمات امام خمينى(ره) به عنوان معمار انديشه ى سياسى ولايت مطلقه ى فقيه بهره مند شويم.

از ديرباز دو ديدگاه درباره ى مشروعيت حكومت و ولايت فقيه وجود داشته و دارد كه عبارتند از: الف. ديدگاه انتصاب ب. ديدگاه انتخاب

آن چه پيش از پرداختن به اين دو ديدگاه, تذكر آن لازم است اين است كه هر دو ديدگاه به مشروعيت الهى اذعان و اعتراف داشته و هيچ كدام منابع مشروعيت در حكومت هاى ليبراليستى و دموكراسى را قبول ندارند و ديگر آن كه هر دو ديدگاه فقاهت را شرط حاكميت مى دانند, لكن تفاوت جدى آنان در اين است كه بنابر ديدگاه دوم, مشروعيت فقيه قبل از انتخاب مردم از سنخ مشروعيت شإنى مى باشد و بنابر ديدگاه اول, فقيه جامع الشرايط مشروعيت سياسى بالفعل دارد.

نكته ى آخر اين كه در قانون اساسى (منشور ميثاق ملى) بر هيچ يك از دو ديدگاه تصريح نشده و براين اساس, هركدام از ديدگاه ها مى تواند آن را برطبق نظريه ى خويش تطبيق نمايد. در اين اصل آمده است: ((هرگاه يكى از فقهاى واجد شرايط مذكور در اصل پنجم اين قانون از طرف اكثريت قاطع مردم به مرجعيت و رهبرى شناخته و پذيرفته شده باشد..., اين رهبر ولايت امر همه ى مسووليت هاى ناشى از كل را بر عهده دارد)).

بررسى ديدگاه ((انتصاب))

1. معناى لغوى نصب و انتصاب

نصب (از ماده ى نصب ينصب) به سه معنا به كار رفته است:

نصب شى به معناى رفع, اقامه, وضع ثابت,

نصب كلمه به معناى الحاق علامت نصب يا تلفظ آن به صورت منصوب,

نصب شخصى از جانب امير; به منصبى گماشتن. (10)

در اين مبحث ما در صدد تبيين و تعريف معناى سوم هستيم. مناصب در چنين معنايى به رتبه و عهده اى گويند كه از جانب پادشاه به كسى مرحمت مى شود.(11)

در اين ديدگاه, انتصاب همواره از بالا و از سوى عالى صورت مى گيرد; به عبارت ديگر ولايت الهى در امر اداره و مديريت جامعه, مستقيما به نبى اكرم (ص) و پس از آن به امامان معصوم (ع) واگذار شده و در عصر غيبت, فقهاى عادل از سوى امام معصوم (ع), عهده دار امر مديريت جامعه هستند و در اين ميان, مردم واسطه ى تفويض ولايت الهى نخواهند بود. رإى مردم و خواست و رضايت آنان در مشروعيت ولى فقيه هيچ گونه دخالتى ندارد, بلكه اين امر مشروعيتى الهى و بلاواسطه مى باشد.

2. نصب در كلمات فقها

عده ى زيادى از فقهاى عظيم الشإن, به نظريه ى انتصاب معتقد مى باشند. از جمله ى اين افراد, مرحوم محقق نراقى, حضرت امام خمينى(ره) (12) و صاحب جواهر مى باشند كه ولايت فقيه را منصب شرعى دانسته و آن را يك حكم وضعى مى شمارند.

امام خمينى در اين زمينه مى فرمايد:

((والولايه من الامور الوضعيه الاعتباريه العقلائيه)). (13)

آن چه در اين ميان جلب نظر مى كند, تنها اين نكته است كه در اصل ثبوت مسووليت اجرايى در احكام انتظامى اسلام براى فقيه جامع الشرايط اختلافى وجود ندارد, بلكه تنها اختلاف در اين است كه آيا اين يك منصب است و حكم وضعى شمرده مى شود يا وظيفه و حكم تكليفى به شمار مىآيد؟

براساس اين ديدگاه, فقها را امامان برمى گزينند و به ولايت مى گمارند و تنها گروهى كه شايستگى تشكيل حكومت و ساماندهى امور مسلمين را دارند, فقهاى عادل, هوشمند و بصير جامعه هستند. (14)

3. نصب در كلمات امام خمينى(ره)

امام خمينى در مهم ترين اثر فقهى خود, ((البيع)), به نظريه و ديدگاه نصب تصريح نموده (15) و در ديگر كتاب ها (16) و سخنرانى ها و پيام هاى خود نيز نظر خويش را اعلام نموده اند كه گزيده اى از آن ها را عنوان مى نماييم:

الف. ((مراد از نصب در اين جا نصب خاص (نصب شخص خاص به عنوان ولى امر مردم) نيست, بلكه مراد نصب عام است; يعنى نصب همه ى حايزين شرايط (فقاهت, عدالت و تدبير) به منصب ولايت. به عبارت ديگر, اشخاص به تبع عنوانشان به شكل عام استغراقى به ولايت منصوب شده اند)). (17)

ب. ((در صورت تعدد فقهاى عادل منصوبان به ولايت متعددند, در اين صورت همه ى فقيهان عادل ولايت فعليه دارند, نه اين كه بالقوه صاحب ولايت باشند يا به ولايت شإنيه منصوب شده باشند. از حيث نصب, هيچ فقيه عادلى بر فقيه عادل ديگر برترى ندارد تا قايل به نصب اين و عدم نصب آن شويم. ضمنا فقيهان بر يك ديگر ولايت ندارند)). (18)

ج. ((...فتحصل مما مرثبوت الولايه للفقهإ من قبل المعصومين عليهم السلام فى جميع ما ثبت لهم الولايه فيه من جهه كونهم سلطانا على الامه; پس از آن چه گذشت به دست مىآيد كه ولايت براى فقها از سوى امامان (ع) ثابت شده است, در هر آن چه كه خود آنان بر مردم ولايت دارند)) . (19)

مساله ى قابل توجه اين است اين كه گرچه بسيارى از فقها در كتب فقهى خويش, باب مستقلى به نام ولايت فقيه نگشوده اند, اما آن را امرى وجدانى, اجماعى و بديهى دانسته اند كه نيازى به اثبات آن نديده اند. امام خمينى (ره) از جمله ى اين قايلين است كه درباره ى آن مى فرمايد:

د. ((موضوع ولايت فقيه چيز تازه اى نيست كه ما آورده باشيم, بلكه اين مساله از اول هم مورد بحث بوده است. حكم ميرزاى شيرازى در مورد تنباكو, چون حكم حكومتى بود, براى فقهاى ديگر هم واجب الاتباع بود...)).

((در هرحال اين مساله تازگى ندارد و ما فقط موضوع را بيشتر مورد بررسى قرار داديم و شعب حكومت را ذكر كرديم و در دسترس آقايان قرار داديم, تا مساله روشن تر شود, والا مطلب همان است كه بسيارى از فقها فهميده اند...)). (20)

ه' . ((خداوند رسول اكرم (ص) را به ولايت و تدبير امور سياسى امت منصوب نمود و پس از ايشان امام على بن ابى طالب (ع) و سپس ديگر امامان معصوم (ع) از جانب شارع مقدس به ولايت تدبيرى منصوب شده اند. امروز امام زمان (ع) صاحب ولايت عظمى هستند)). (21)

و. ((براساس روايات متعدد منقول از حضرات معصومين (ع), دليل عقلى و دليل ملفق از عقل و نقل در زمان غيبت امام زمان (عج), ولايت جامعه ى بشرى از سوى شارع مقدس مستقيما و بلاواسطه ى مردم به فقيهان عادل تفويض شده است. شارع جاعل ولايت, فقهاى عادل اوليا منصوب و مردم مولى عليهم محسوب مى شوند)). (22)

ز. ((جامعه ى بشرى بدون ولايت الهى به صلاح نمى رسد, تنها شكل حكومت مشروع, ولايت الهى بر جامعه ى انسانى است. هرجامعه اى كه تحت ولايت فقهاى عادل نباشد, تحت ولايت طاغوت است. هر حاكمى كه بدون نصب شارع حكومت كند, طاغوت است)). (23)

ح. ((مردم به عنوان مولى عليهم, هرگز در نصب و عزل ولى فقيه هيچ دخالتى ندارند. فقيهان عادل از سوى شارع نصب شده اند و با از دست دادن صفات عدالت يا فقاهت, خود به خود عزل مى شوند. دست مردم مثل همه ى مولى عليهم, ديگر از نصب و عزل ولى شرعى كوتاه است)).

ادامه دارد...

پى نوشت ها

1. عبدالرحمن عالم, بنيادهاى علم سياست, نشر نى, ص106.

2. محمد جواد لاريجانى, نقد ديندارى و مدرنيزم, انتشارات اطلاعات, 1372, ص51.

Axford Advanced Learner's Dictionary, 1997,P.6746. .3

4. رابرت دال, تجزيه و تحليل جديد سياست, حسين ظفريان, نشر مترجم, 1364, ص70.

5. اندروونيسنت, نظريه هاى دولت, حسين بشيريه, ص68 و 67.

6. جامعه شناسى سياسى, حسين بشيريه, نشر نى, ص19 و 17.

7. ن.ك: ماكس وبر, اقتصاد و جامعه (جامعه شناسى سياسى), ترجمه ى دكتر عباس منوچهرى, دكتر مهرداد ترابى نژاد و دكتر مصطفى عمادزاده, (تهران, مولى, 1374) ص36 ـ 44 و 267 ـ 486.

8. عبدالرحمن عالم, بنيادهاى علم سياست, نشر نى, ص108.

9. محمدتقى مصباح يزدى, حكومت و مشروعيت, كتاب نقد, شماره ى 7, ص48 ; براى مطالعه در مباحث مشروعيت به روايت اهل تسنن, ر,ك, به: طيعمه الجزف, مبدءالمشروعيه و ضوابط خضوع الدوله القانون (قاهره, 1963م); احمد بهإالدين, شرعيته السلطنه فى العالم الاسلامى (قاهره 1984,); محمد على عبدالجليل, مبدءالمشروعيه فى النظام الاسلامى والانظمه القانونيه المعاصره (قاهره, 1974م), براى مطالعه در مباحث عام مشروعيت, ر,ك, به: الف ـ ژولين فروند, جامعه شناسى ماكس وبر, ترجمه ى عبدالحسين نيك گهر, ص87 ـ ;103 ب ـ سعيد حجاريان ((مسإله ى مشروعيت سياسى)) راهبرد, شماره ى 3 (تهران بهار 73), ص78 ـ ;93 ج ـ اندروينسنت, نظريه هاى دولت, ترجمه ى دكتر حسين بشيريه, ص67 ـ 68 و

International Encyclopedia of the social scince).

10. المنجد و نيز, ر,ك, به: الصحاح (تاج اللغه و صحاح العربيه) اسماعيل بن حماد الجوهرى.

11. لغت نامه ى دهخدا, به نقل از ناظم الاطبإ.

12. ر,ك, به: ملا احمد نراقى, عوائد الايام (قم 1408, چاپ سنگى) ص 185 ـ ;206 و امام خمينى, كتاب البيع, ج2, ص 459 ـ ;520 و امام خمينى, ولايت فقيه, (تهران 1373 و جواهر الكلام, ج21, ص 396).

13. امام خمينى, مكاسب محرمه, ج2, ص 106.

14. كتاب البيع, امام خمينى, ج2, ص 465, اسماعيليان قم.

15. كتاب البيع, ج2, ص479 و 480 و 485 و 502.

16. ر,ك, به: تحريرالوسيله, ج1, ص482 ـ مساله ى 1و2 ختام الامر بالمعروف والنهى المنكر; ر,ك, به: ولايت فقيه, ص80 ـ 84, (تهران 1373).

17. ر,ك, به: امام خمينى, كتاب البيع, ج2, ص489 و 514 تا 520.

18. همان

19. همان, ص9 ـ 488.

20. ر,ك, به: امام خمينى, ولايت فقيه, ص173 ـ 172.

21. ر,ك, به: امام خمينى, كتاب البيع, ج2, ص488 ـ 455.

22. ر,ك, به: امام خمينى, مكاسب محرمه, ج2, ص106, صحيفه ى نور, ج9, ص253.

23. ر,ك, به: امام خمينى, كتاب البيع, ج2, ص489 و 488 و 472 و 495.